

زمینه ها و قلمرو صلاحیت دعوی حقوق بین الملل خصوصی در راستای اجرای احکام خارجی

رسول مقصودپور^۱، حسین رحمانی^۲، ناصر ترابی^۳

^۱ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

^۳ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد تربت حیدریه

چکیده

قانون مدنی در ماده ۹۷۱ در خصوص تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی، برای رسیدگی به دعاوی بین المللی و نیز آیین دادرسی قابل اجرا در این دعاوی، متضمن این قاعده است که دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی است که در آنجا اقامه می شود. اما، قوانین داخلی ایران، در خصوص ماهیت و موارد صلاحیت بین المللی دادگاه ها قواعد خاصی وضع نکرده است. سوالی که مطرح می شود، این است که برای تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران چه قواعدی حاکم است؟ منابع به وجود آورنده صلاحیت بین المللی کدام است؟ در دعاوی خصوصی بین المللی، قاضی باید با استفاده از مقررات صلاحیت داخلی موجود، برای احراز صلاحیت بین المللی اقدام کند. آن چه در تعیین صلاحیت قضایی، مورد توجه دادگاه قرار می گیرد وجود عوامل ارتباط میان دعوا با نظام قضایی ایران است. برای اعمال صلاحیت، باید ارتباط بین موضوع دعوا و دادگاه ایران وجود داشته باشد. در این مقاله تلاش شده است منابع، مبانی و قواعد صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران با توجه به مسأله تعارض قوانین در حقوق بین الملل خصوصی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

واژه های کلیدی: صلاحیت، دادگاه های ایران، حقوق بین الملل خصوصی، تعارض صلاحیت، دعاوی بین المللی.

۱. مقدمه

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، درکنار صلاحیت ذاتی و محلی، صلاحیت بین المللی نیز باید مورد توجه قانونگذار قرار می گرفت. هنگامی که یک دعوای خارجی، نزد دادگاه های ایران مطرح می شود قبل از ورود به ماهیت دعوا، نخستین سؤالی که به ذهن قاضی ملّی خطور می کند، این است که آیا دادگاه ایران، برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارد یا خیر؟ در حقوق بین الملل خصوصی، کارکرد اصلی صلاحیت تحدید اختیارات قضایی دادگاه های داخلی است. صلاحیت بین المللی دادگاه ها را به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم می توان در نظر گرفت. منظور از صلاحیت بین المللی مستقیم، صلاحیتی است که دولت ها، طبق قوانین ملی خود، در رسیدگی به دعوای خارجی به دادگاه ها اعطا می کنند. قواعد صلاحیت بین الملل غیر مستقیم، ناظر به صلاحیتی است که دولت ها به دادگاه های خود در تعیین میزان و چگونگی اعتبار بخشیدن به احکام خارجی تفویض می کنند (مولایی، ۱۳۸۴، ۳۱۳-۳۱۲ و ۳۱۵). در روابط حقوقی بین المللی، تعیین دادگاه صالح، مقدم بر تعیین قانون حاکم است. با وجود آن که دعوای بین المللی، بخشی از دعوای مطروحه در دادگاه ایران را تشکیل می دهند، قانونگذار قواعد خاصی در مورد آیین دادرسی مدنی بین المللی که حاکم بر تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران باشد، وضع نکرده است. موضوع این مقاله بررسی موارد صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران نیست، بلکه هدف، بیان دور نمایی از چگونگی احراز و تعیین صلاحیت دادگاه های ایران، در امور بین المللی، با عنایت به مسأله تعارض قوانین استبرای دستیابی به این مقصود، ابتدا موضوع تعارض صلاحیت ها در حقوق بین الملل خصوصی مورد بررسی قرار می گیرد. در ادامه، به صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران پرداخته می شود، در پایان نیز صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران تعیین می شود.

گفتار اول: تعارض صلاحیت ها در حقوق بین الملل خصوصی

یکی از مهم ترین مباحث حقوق بین الملل خصوصی، موضوع تعارض دادگاه ها است. بحث تعارض دادگاه ها، هنگامی مطرح می شود که به دلیل یک یا چند عامل خارجی، یک رابطه حقوق خصوصی، به دو یا چند کشور ارتباط پیدا می کند. قانون مدنی ایران، در جلد دوم کتاب کلیات، علاوه بر پیش بینی قواعد حل تعارض قوانین، چند قاعده کلی در زمینه تعارض صلاحیت ها در حقوق بین الملل خصوصی ایران بیان کرده است. حال، این سؤال مطرح می شود که دادگاه کدام کشور، صلاحیت رسیدگی به این دعوا را دارد. به عنوان مثال، اگر بین یک ایرانی و یک فرد خارجی، قراردادی در ایران منعقد شود و در مورد آن قرار داد، بین طرفین اختلاف بروز کند، آیا دادگاه های ایران، برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارند یا دادگاه کشور خارجی؟ بنابراین، آن چه در تعارض دادگاه ها مورد بررسی قرار می گیرد مسأله صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران است. قانونگذار، در مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی برای رسیدگی به دعوای بین المللی، قواعد خاصی در مورد آیین دادرسی حاکم بر آن، اجرای احکام خارجی و اسناد لازم الاجرای خارجی در ایران وضع کرده است. در ذیل، مواد مذکور را به ترتیب مورد بحث قرار می دهیم.

بند اول: منشأ قواعد تعارض صلاحیت ها

در حقوق بین الملل خصوصی ایران، منشأ قواعد تعارض صلاحیت محاکم قوانین، رویه قضایی و عهدنامه های دو جانبه یا چند جانبه ایران با سایر کشور هاست. با این وصف، ذکر این نکته ضروری است که دادگاه های داخلی، در اعمال صلاحیت داخلی تکلیف دارند و حقوق داخلی دولت ها، در خصوص صلاحیت بین المللی منبع اصلی به شمار می رود. در نظام قضایی ایران، مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی، به تعارض صلاحیت ها، یا تعارض قوانین از حیث صلاحیت دادگاه اختصاص دارد. برعکس تعارض قوانین، تعارض صلاحیت ها یک جنبه بوده و دادگاه ها، در صورت تشخیص صلاحیت خود،

^۱ -Conflict of jurisdiction

به صلاحیت دادگاه های دیگر توجهی ندارند. قانون مدنی ایران، هیچ مقررهای در خصوص ضابطه صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران وضع نکرده است. برعکس، قانون آیین دادرسی مدنی ایران متضمن قواعد مهمی در خصوص چگونگی احراز صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران است. این قانون، علی الاطلاق، نه تنها در دعاوی داخلی، بلکه در دعاوی بین المللی و خارجی نیز می تواند ملاک و ضابطه صلاحیت دادگاه باشد. به عبارتی دیگر، قواعدی که در خصوص تعیین صلاحیت در قانون آیین دادرسی مدنی ایران پیش بینی شده است، می تواند در امور بین المللی نیز قابل اجرا باشد (صفایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸؛ ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۱۸۷). قانون دیگری که در مورد صلاحیت بین المللی دادگاه ها مورد عمل قرار گیرد، قانون امور حسبی، به ویژه ماده ۴۹ است که به نظر می رسد، از مبانی و قواعد عمومی پذیرفته شده در مقررات آیین دادرسی مدنی پیروی کرده است. قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ نیز یکی دیگر از مقررات پراکنده حقوق بین الملل خصوصی ایران، در زمینه صلاحیت بین المللی دادگاه است. اگرچه این قانون ماهیت سرزمینی دارد و احکام صادره از دادگاه های ایران چه در خارج قابل اجرا باشند و چه در داخل را دربرمی گیرد اما به حکم ماده ۹۷۲ قانون مدنی احکام صادر شده از دادگاه های خارجی، در صورتی در ایران قابل اجرا هستند که شرایط مندرج در مواد ۱۶۹ تا ۱۸۰ این قانون نیز فراهم باشد (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۶). در حقوق بین الملل خصوصی، عهدنامه ها، یا قراردادهای بین المللی نیز می توانند از منابع مهم، برای ایجاد صلاحیت بین المللی یا رفع تعارض دادگاه ها باشند. طبق ماده ۹ قانون مدنی: مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است.

بند دوم: همبستگی تعارض صلاحیت ها و تعارض قوانین

هنگام طرح دعاوی دارای وصف بین المللی که به دو یا چند کشور خاص مرتبط می شود، دادگاه ایران با دو موضوع متفاوت رو به رو است. به عنوان مثال، اگر بین یک شخص ایرانی و یک شخص فرانسوی قراردادی در انگلیس منعقد شود، یا یک زن و شوهر فرانسوی، بخواهند در ایران طلاق بگیرند، این سوال مطرح می شود که دادگاه کدام کشور، صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارد؟ دادگاه ایران، یا دادگاه انگلیس یا دادگاه فرانسه، از بین قوانین کشورهای ذینفع، کدام کشور برای حل و فصل دعوا لازم الاجراست؟ در حقوق بین الملل خصوصی ایران، با دو مسأله تعارض صلاحیت ها و مسأله تعارض قوانین، امروزه در حقوق بین الملل خصوصی، ابتدا به مسأله صلاحیت دادگاه ها رسیدگی کننده پرداخته می شود و سپس موضوع صلاحیت قانون داخلی یا خارجی مورد بحث قرار می گیرد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

با توجه به این که حل مسأله تعارض صلاحیت ها، مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است، تأثیر صلاحیت قضایی در صلاحیت قانونی، یک امر منطقی خواهد بود. زمانی که صلاحیت دادگاه یک کشور سبب اجرای قانون آن شود، در این صورت صلاحیت قضایی، در صلاحیت قانونی تأثیر گذاشته است. (ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۱۸۲؛ الماسی، ۱۳۸۴: ۲۸؛ صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). به عنوان مثال، قانون ایران، احوال شخصیه بیگانگان مقیم ایران را تابع قانون دولت متبوع ذینفع می داند (ماده ۷ قانون مدنی). در صورتی که قاعده حل تعارض انگلیس، احوال شخصیه را تابع قانون اقامتگاه شخص می داند. حال اگر در خصوص نفقه زن و شوهر ایرانی مقیم انگلیس، دعوی در دادگاه ایران صورت گیرد، قاضی ایرانی قانون ایران را به عنوان قانون متبوع، لازم الاجرا می داند. در حالی که اگر همین دعوا در دادگاه انگلیس مطرح شود، قاضی انگلیس، قانون انگلیس را به عنوان قانون اقامتگاه صلاحیت دارمی داند. همین طور در دعاوی مربوط به ارث، در یک کشور قانون آخرین اقامتگاه، در کشور دیگر قانون دولت متبوع شخص و در کشور سوم ممکن است قانون محل وقوع مال بر قضیه حاکم باشد (صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). بنابراین، معلوم می شود که تعیین دادگاه صلاحیت دار، تا چه اندازه در تعیین قانون لازم الاجرا مؤثر است. این قاعده که انتخاب دادگاه، می تواند در تغییر قانون اصلی حاکم بر قضیه مؤثر باشد، ممکن است سبب سو استفاده نیز بشود به این صورت که چون انتخاب دادگاه بستگی به این دارد که دعوی در کدام دادگاه طرح شود، خواهان ترجیح می دهد دعوی را در دادگاهی طرح کند که قانون مورد نظر او را اجرا می کند. گاهی اوقات، تعیین محل طرح دعوا (انتخاب دادگاه) می تواند در سرنوشت دعوا مؤثر واقع شود. (غریبه، ۱۳۷۹: ۱۲۱؛ صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۷). در مورد تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه ها نیز باید گفت: ممکن است صلاحیت قانونی در صلاحیت قضایی تأثیر داشته باشد. به این

معنی که صلاحیت قانونی یک کشور، صلاحیت دادگاه آن کشور را به دنبال داشته باشد (صفایی : ۱۷۷ ؛ ارفع نیا : ۱۸۳) . ماده ۸ قانون مدنی مقرر می دارد : « اموال غیر منقولی که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود » . عکس قضیه هم صادق است . وقتی راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران ، دعوایی از طرف بیگانگان صورت گیرد ، دادگاه ایران صلاحیت خود را می پذیرد . به عبارتی دیگر ، هیچ دادگاهی غیر از دادگاه مهم وقوع مال ، نمی تواند بدان رسیدگی کند و به اصطلاح دادگاه ایران در این مورد صلاحیت انحصاری دارد (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی) . بنابراین ، در این مورد نیز صلاحیت قضایی از صلاحیت قانونی پیروی کرده است (ارفع نیا : ۱۸۳ ؛ صفایی : ۱۷۹) . دادگاه ایران ، به لحاظ این که قانون ایران در ماهیت دعوا قابل اجراست ، برای رسیدگی به موضوع صالح شناخته شده است . در بندهای ۶ و ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی آمده است : « رسیدگی به موضوع دعوا مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه های ایران نداشته باشد . حکم را جع به اموال غیر منقول واقع در خاک ایران و حقوق متعلق به آن نباشد » .

بند سوم : قواعد آیین دادرسی مدنی بین المللی

امروزه ، با توجه به توسعه روابط بین المللی و گسترش دعاوی خصوصی بین المللی ، مسأله صلاحیت بین المللی دادگاه ها اهمیت فوق العاده ای یافته است . قانونگذاران کشورها ، برای تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی جهت رسیدگی به دعاوی بین المللی ، اصولاً قواعد خاصی را برای حل تعارض در نظر می گیرند . علاوه بر وجود تعارض قوانین ، ممکن است بین صلاحیت دادگاه ها نیز تعارض حاصل شود . در این صورت ، این بحث مطرح می شود که برای حل تعارض ، چه قانونی حاکم بر قضیه است . قانونگذار در حقوق بین الملل خصوصی ، برای تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی ، در مورد دعاوی بین المللی ، در ماده ۹۷۱ قانون مدنی مقرر می دارد : « دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود . مطرح بودن همان دعوا در محکمه خارجی ، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود » . این ماده ، به این معناست که قانونگذار جهت تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی دارای وصف بین المللی که اصولاً به دو یا چند کشور مرتبط هستند ، تنها قانون کشور ایران را ملاک قرار داده است (سلجوقی ، ۱۳۸۶ : ۴۷۱/۲) .

ماده ۹۷۱ قانون مدنی ، به ترتیب متضمن سه قاعده در مورد آیین دادرسی مدنی بین المللی به شرح ذیل است : ۱- قانون صالح در تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی برای رسیدگی به دعاوی حقوق بین الملل خصوصی ۲- قانون آیین دادرسی قابل اعمال بر دعاوی مذکور ۳- تعیین تکلیف درمورد دعاوی مطروحه ، همزمان دردادگاه های ایران در مقام تعیین صلاحیت خود ، برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی بین المللی تنها قانون ایران را به عنوان قانون مقر دادگاه مطمح نظر قرار می دهند . به این ترتیب ، حکم تعارض صلاحیت در آن مشخص و معلوم است ؛ زیرا درباره تعارض صلاحیت ها ، فقط قانون محل دادگاه قابل اجراست ، نه قانون خارجی (سلجوقی ، همان : ۴۷۴)

بنابراین ، ماده ۹۷۱ قانون مدنی ، یک نوع قاعده حل تعارض قوانین در خصوص صلاحیت محاکم است . قاعده مذکور ، در صدر ماده ۹۷۱ قانون مدنی ، با سایر قواعد تعارض قوانین از نظر ماهیت ، کمی تفاوت دارد ؛ به این صورت که قواعد مربوط به تعارض دادگاه ها ، تنها به تعیین قانون حاکم برای حل تعارض میان صلاحیت های قضایی کشور های مختلف اکتفاء نمی کنند ، بلکه به طور مستقیم و از اساس مسأله مربوط به صلاحیت دادگاه را حل می کنند . در حالی که قواعد مربوط به تعارض قوانین ، اصولاً به تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوا می پردازند و مسأله را به طور مستقیم و به صورت ماهوی حل نمی کنند (سلجوقی ، ۱۳۸۶ : ۴۷۱ ؛ الماسی ، ۱۳۸۴ : ۲۵) . وقتی بر طبق قانون ایران ، رسیدگی به یک دعوی بین المللی در صلاحیت دادگاه ایران قرار گرفت ، مسأله صلاحیت دادگاه به طور مستقیم حل می شود و به قانون دیگری مراجعه نمی شود (مدنی ، ۱۳۷۴ : ۲۱۹) . بنابراین ، در صورت اقامه دعوی در ایران ، دادگاه به منظور تعیین صلاحیت بین المللی به ناچار باید به ماده ۹۷۱ قانون مدنی مراجعه شود که قاعده حل تعارض تشخیص صلاحیت قضایی بین المللی ایران است .

^۲- Conflict of laws

بند چهارم: اجرای احکام قطعی و لازم الاجرای دادگاه های خارجی در ایران

یکی دیگر از مسائل مهم حقوق بین الملل خصوصی، مسأله اجرای احکام صادر شده از دادگاه های بیگانه در قلمرو دولت ایران است. بر اساس اصل حاکمیت دولت ها، احکام صادر شده از دادگاه های یک کشور، محدود به قلمرو حکومت آن کشور است و جنبه سرزمینی دارد. بنابراین، اصولاً اعمال حاکمیت دولت ها در خارج از قلمرو خود، امکان پذیر نمی باشد. اجرای مستقیم احکام خارجی بدون نظارت دولت های محل اجرا، با اصل حاکمیت ملی مغایر است (مافی-قادری، ۱۳۹۱: ۱۸۷). خطوط کلی نظام حقوق بین الملل خصوصی ایران، به ویژه در مورد اجرای احکام قطعی و لازم الاجرای دادگاه های خارجی در ایران، در صورت شرایط مقرر قانونی به خوبی در ماده ۹۷۲ قانون مدنی ترسیم شده است. همان طور که می دانیم، بر اساس حاکمیت سیاسی مستقل کشور ایران، تنها احکام صادر شده از دادگاه های داخلی قابلیت اجرا را دارند و احکام دادگاه خارج ایران، اصولاً قابلیت اجرایی ندارند قواعد راجع به اجرای احکام دادگاه های بیگانه را می توان مکمل قواعد تعارض قوانین و در واقع مکمل حقوق بین الملل خصوصی هر کشور دانست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۵۳۴-۴۷۲). قانون اجرای احکام مدنی هر کشور، دارای ارزش سرزمینی است برای این که بتوان احکام صادر شده از دادگاه های خارجی را در ایران اجرا کرد، باید مقامات قضایی به آن قوه اجرایی اعطا کنند (الماسی، ۱۳۸۴: ۲۰۶؛ ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۲۴۱). ماده ۹۷۲ قانون مدنی، در این خصوص مقرر می دارد: « احکام صادره از محاکم خارجه، همچنین اسناد رسمی لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجراء نمود، مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد ». در خصوص امکان اجرای احکام خارجی، قاضی ایرانی می بایست به اصول زیر توجه داشته باشد:

۱- آیا حکم، از مرجع صالح خارجی که دارای صلاحیت بین المللی باشد صادر شده یا خیر؟ ۲- آیا مفاد حکم، با قوانین مخصوصه، نظم عمومی و تعهدات بین المللی ایران مغایرت دارد یا خیر؟ ۳- تصدیق یا رد حکم صادره خارجی بدون امکان تغییر جزئی و یا کلی در حکم مذکور (عدل طباطبایی، ۱۳۳۴: ۶۸-۶۹).

آن چه اجرای حکم صادر شده از محکمه بیگانه را در ایران ممکن می سازد، دستور اجرای آن از سوی دادگاه ایران است، نه دستور صادر شده از سوی دادگاه خارجی (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۵۳۴). بنابراین، اجرای احکام خارجی منوط به حصول شرایط پیش بینی شده در قانون ایران و صدور دستور اجرای آن از سوی دادگاه های ایران است. ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی هم شرایط صدور دستور اجرا را احصاء کرده است. به نظر می رسد، اولین و مهم ترین شرط اجرای حکم صادر شده از دادگاه خارج، شرط صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم، بر اساس قانون کشور محل اجرای حکم است.

گفتار دوم: صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران

صلاحیت دادگاه ها از نظر دخالت عنصر خارجی، به صلاحیت داخلی و صلاحیت بین المللی تقسیم می شود. قواعد مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی، برای تعیین صلاحیت میان حقوق داخلی و حقوق بین المللی خصوصی مشترک است. منظور از صلاحیت بین المللی دادگاه ها برای رسیدگی به دعاوی است که یک عامل خارجی در آن دخالت داشته باشد، مانند این که مال موضوع اختلاف در کشور بیگانه باشد. تنها تفاوتی که میان دعاوی داخلی و بین المللی وجود دارد، همان عنصر خارجی است که سبب تفاوت اساسی میان این دعاوی نمی شود (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۵). وقتی که دعاوی بین المللی در دادگاه ایران مطرح می شود قاضی با دو مسأله اساسی رو به رو است که در زیر بررسی می شود.

بند اول: صلاحیت قضایی

حل مسأله تعارض دادگاه ها، مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است. در حقوق بین المللی خصوصی، علاوه بر تعارض در صلاحیت قوانین، ممکن است در صلاحیت دادگاه ها نیز تعارض حاصل شود؛ زیرا دادگاه قبل از این که درباره قوانین لازم الاجرا در مورد دعوی تصمیم بگیرد، باید نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه های ایران اظهار نظر نماید. بنابراین،

^۲- Territorial jurisdiction

^۴- Extraterritorial jurisdiction

برای حل و فصل دعاوی بین المللی، ابتدا لازم است صلاحیت قضایی دادگاه احرار گردد. با این توضیح که وقتی دادگاهی با یک دعوی بین المللی مواجه می شود، این سؤال برای قاضی مطرح می شود که آیا دادگاه داخلی، صلاحیت رسیدگی دارد، یا در این مورد دادگاه خارجی واجد صلاحیت است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ الماسی، ۱۳۸۴: ۲۲). بر فرض طرح دعوا، در دادگاه ایران برای احرار صلاحیت بین المللی، قاضی باید بر اساس ماده ۹۷۱ قانون مدنی که متضمن قاعده صلاحیت بین المللی است، بر اساس قانون ایران با توجه به منابع موجود در خصوص تعارض صلاحیت ها، صلاحیت خود را احرار نماید، نه بر مبنای قانون خارجی، نتیجه آن که آن چه در صلاحیت قضایی مورد بحث قرار می گیرد، عبارت از تشخیص دادگاهی است که از بین چند کشور مرتبط با موضوع صلاحیت رسیدگی به دعوی معینی را در دعوی خارجی دارد.

بند دوم: صلاحیت قانونی

وقتی قاضی به تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه اقدام کرد و خود را صالح به رسیدگی دانست، مسأله سیاسی دیگری مطرح می گردد تعیین قانون صالح است. به عنوان مثال، اگر یک ایرانی قراردادی در کشور فرانسه منعقد کند که باید در ایران اجرا گردد و در دادگاه ایران دعوا طرح شود، این سؤال مطرح می شود که قانون ایران، بر این قرارداد حاکم است یا قانون فرانسه. قاعده حل تعارض قوانین ایران، در خصوص تعهدات قراردادی در ماده ۹۶۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این که دو طرف عقد اتباع خارجه بوده و آن را به صراحت یا ضمنی تابع قانون دیگری قرار داده باشند». اصولاً در این جا قانون محل انعقاد قرارداد، یعنی قانون کشور فرانسه صالح است. بنابراین، بر اثر قواعد ناشی از صلاحیت قانونی یعنی قواعد تعارض قوانین؛ مشخص می شود که قانونگذار برای حل و فصل آنها قانون کدام کشور را صالح می داند (سلجوقی: ۴۷۹/۲). نتیجه آن که آن چه در صلاحیت قانونگذاری یا صلاحیت قانونی مورد بحث قرار می گیرد، عبارت از تشخیص قانونی است که از بین قوانین متعارض باید نسبت به موضوع معینی، اجرا شود (الماسی، ۱۳۸۴: ۳۰).

بند سوم: انواع صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران

یکی از بنیادی ترین تقسیم بندی های صلاحیت دادگاه ها در حقوق ایران، تقسیم آن به صلاحیت ذاتی و نسبی است. بر همین اساس، قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب، فصل اول از باب اول را به صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه اختصاص داده است. آن چه در قواعد مربوط به حل تعارض دادگاه ها در حقوق بین الملل خصوصی مورد بحث قرار می گیرد، صلاحیت عام دادگاه ها است. داشتن صلاحیت عام یا صلاحیت بین المللی در موقع تقاضای اجرای حکم^۵ در کشوری دیگر حائز اهمیت است. به عنوان نمونه، وقتی تاجری انگلیسی که مقیم اصفهان است در دادگاه تهران محکوم شود، اگرچه صلاحیت داخلی دادگاه ایران رعایت نشده است، اما صلاحیت بین المللی دادگاه ایران مسجل است (نصیری: ۳۷۱-۳۷۰). منظور از صلاحیت عام، تعیین صلاحیت دادگاه های یک کشور در مقابل دادگاه های کشورهای دیگر است (صفایی: ۱۸۱)؛ ارفع نیاء: ۱۷۹). پس از این که بر اساس قواعد صلاحیت بین المللی، صلاحیت عام دادگاه ایران احرار گردید، نوبت به صلاحیت خاص می رسد. تعیین صلاحیت خاص، یعنی این که از بین دادگاه های کشور معین، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد. این نوع صلاحیت، براساس قواعد صلاحیت داخلی آن کشور به عمل می آید. نه قواعد صلاحیت بین المللی

^۵- Judiciary competence

^۶- Legislative competence

^۷- General competence

^۸- International competence

^۹- Special competence

غریبه: ۱۲۲؛ صفایی: ۱۸۱). این نوع صلاحیت که صلاحیت داخلی یا درون مرزی نیز می‌گویند به صلاحیت ذاتی و نسبی تقسیم بندی شده است. در قانون آیین دادرسی قدیم و جدید ایران، تنها دو صلاحیت مذکور به صورت کلی بیان شده، اما به صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران، هیچ اشاره ای نشده است. حسب ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران، پس از احراز صلاحیت بین المللی (صلاحیت عام) دادگاه های یک کشور، به تعیین صلاحیت داخلی (صلاحیت خاص) یعنی صلاحیت ذاتی و نسبی و اصول آیین دادرسی مدنی حاکم بر تعیین دادگاه صالح و جریان دادرسی مبادرت خواهد شد. (عدل طباطبایی، همان: ۷۱-۷۰).

الف: صلاحیت ذاتی

این صلاحیت که صلاحیت ذاتی یا مطلقه (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۱۲) یا نوعی یا موضوعی^{۱۱} نامیده شده است، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ علی رغم اختصاص فصل اول از باب اول به «صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه ها» قانونگذار آن را تعریف کرده است. در تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸ فقط به مصادیق صلاحیت ذاتی اشاره شده است. این صلاحیت، عبارت از صلاحیت دادگاه با توجه به موضوع دعوی بر اساس عناصر ممیزه صنف، نوع و درجه آن جهت رسیدگی به دعاوی و صدور حکم به موجب قانون است (شمس، ۱۳۸۵: ۳۷۷/۱؛ مدنی، ۱۳۸۲: ۶۳۵/۱). به عبارت دیگر، قوانین صلاحیت ذاتی تقسیم دعاوی را بین دادگاه ها از نظر صنف، نوع و درجه دادگاه ها تعیین می نماید (صدر زاده افشار، ۱۳۸۰: ۷۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۰۷). مراجع قضایی، بر اساس صنف به دادگاه های حقوقی، کیفری و مراجع اداری تقسیم می شوند. دادگاه ها از نظر نوع، به دادگاه های عمومی و دادگاه های اختصاصی تقسیم می شوند که یک نوع طبقه بندی عرضی است. به عنوان نمونه، دادگاه خانواده از نظر نوع یک دادگاه اختصاصی است، چون به دعاوی خاصی که قانونگذار در صلاحیت آن قرار داده باشد، رسیدگی می کند. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می دارد: «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه های عمومی و انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد». بنابراین، در صلاحیت ذاتی دادگاه ها، موضوع مورد اختلاف یعنی ذات دعوی تعیین کننده صلاحیت است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۸۳).

ب: صلاحیت نسبی

قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت نسبی را تعریف نکرده است. صلاحیت نسبی، به دو مفهوم به کار می رود: صلاحیت نسبی به مفهوم اخص: این صلاحیت، موقعی مصادق پیدا می کند که دادگاه های بدون حقوقی یا کیفری متعدد باشند و بخواهیم از بین این مراجع دادگاهی را که بر اساس موضوع دعوی یا میزان خواسته صلاحیت دارد مشخص نماییم. مثل صلاحیت دادگاه حقوقی یک و دو سابق یا صلاحیت بین دادگاه بخش و شهرستان سابق. صلاحیت نسبی، به مفهوم اعم که آن را صلاحیت محلی هم می گویند (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۶۵). بنابراین، از نظر حوزه بندی قضایی و تقسیم کار بر حسب مکان برای دادگاه هاصلاحیتی به وجود می آید که آن را صلاحیت نسبی بر حسب مکان و صلاحیت محلی دادگاه می نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۷۸). صلاحیت محلی هم به صلاحیت محلی انحصاری، مثل صلاحیت دادگاه تهران در رسیدگی به دعاوی ناشی از حق اختراع و حقوق ادبی، هنری بر اساس قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب سال ۱۳۸۶ و صلاحیت محلی متقارن تقسیم می شود. برخی نویسندگان، معتقدند که امروزه صلاحیت نسبی فقط به صلاحیت محلی منحصر است و این دو را به یک مفهوم می دانند (شمس: ۱۳۸۸؛ ارفع نیا: ۱۸۶؛ صفایی: ۱۸۴). مع هذا، برخی دیگر در وضعیت فعلی مسأله صلاحیت نسبی را منتفی ندانسته و بین شورای حل اختلاف و دادگاه عمومی (ابهری، ۱۳۸۹: ۱۶) و

^{۱۲} Territorial jurisdiction – Internal jurisdiction

^{۱۱} Absolute competence

برخی نیز میان دادگاه خانواده و دادگاه عمومی به وجود صلاحیت نسبی قائل هستند (مهاجری، ۱۳۸۷: ۳۵۱/۱؛ نه‌رینی، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۲۹). حال این سؤال مطرح می‌شود که صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران، از نوع صلاحیت ذاتی است یا محلی؟ به عنوان نمونه، اگر قراردادی بین یک ایرانی و یک فرانسوی در یکی از دو کشور منعقد گردد، این که دادگاه ایران صالح است یا دادگاه فرانسه مربوط به صلاحیت ذاتی است یا صلاحیت محلی. قانون آیین دادرسی مدنی، در این خصوص صراحت ندارد. حتی در این قانون، به نوع صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران هیچ اشاره ای نشده است. جالب این جا است که در لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین پیش نویس لایحه آیین دادرسی تجاری نوع صلاحیت و همچنین موارد صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران مغفول مانده است و لذا، انتظار می رود قانونگذار، این نوع صلاحیت را تا قبل از تصویب لایحه مورد بررسی قرار دهد. در حقوق فرانسه، در ماهیت صلاحیت بین المللی اختلاف نظر وجود دارد (سلجوقی: ۴۸۸-۴۸۶). در حقوق ایران، اکثر حقوقدانان، معتقدند که بین دعوی داخلی و دعوی بین المللی از این حیث تفاوتی وجود ندارد و همانند اکثر کشور ها، از جمله آلمان و فرانسه از قواعد صلاحیت محلی موجود در حقوق بین المللی استفاده می شود و اگر عوامل ارتباط در ایران وجود داشته باشد، دادگاه ایران صالح به رسیدگی است، پس نوع صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران صلاحیت محلی است نه ذاتی (ارفع نیاء: ۱۸۷؛ صفایی: ۲۸۶).

بند چهارم: انتخاب مرجع رسیدگی در دعوی بین المللی^{۱۳}

یکی از انواع صلاحیت بین المللی که در حقوق ایران کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، صلاحیت مبتنی بر توافق یا «صلاحیت توافقی» است. در دعوی قراردادی، هنگام رسیدگی به مسأله صلاحیت نخستین سؤالی که برای دادگاه مطرح می شود، این است که آیا طرفین قرار داد، در توافق فی مابین، بر شرط انتخاب، مرجع رسیدگی از طریق نص و یا تراضی کرده اند یا خیر؟ پس از آن، برحسب شرایط و ضوابط و احوال قضیه در موضوع صلاحیت تصمیم می گیرند که آیا برای رسیدگی به دعوی مطروحه واجد صلاحیت هستند یا خیر؟ همانند انتخاب قانون حاکم بر دعوا در مورد انتخاب مرجع رسیدگی نیز اصول کلی اقتضاء دارد که در صورت وجود اختلاف بین طرفین، اگر مرجع رسیدگی قبلاً تعیین شده باشد همین مرجع دارای صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعوا باشد. هدف از شرط انتخاب مرجع رسیدگی اعطای صلاحیت انحصاری به دادگاه های منتخب و جلوگیری از اعمال صلاحیت دادگاه های دیگر برای حل و فصل اختلافات قرار دادی است (مافی، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

در نظام قضایی ایران، تراضی برای عدول از صلاحیت نسبی در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸ به صراحت پذیرفته شده بود. به این صورت که: «در تمام دعوی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه هایی است که رسیدگی نخستین می نمایند، طرفین دعوا می توانند تراضی کرده، به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیت دار باشد، رجوع کنند. تراضی طرفین، باید به موجب سند رسمی یا اظهار نزد دادرسی دادگاهی که می خواهند دعوی خود را به او ارجاع کنند به عمل آید...». با حذف ماده ۴۴ و عدم ذکر چنین حکمی در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۷۹ این سؤال مطرح می شود که آیا طرفین می توانند، با توافق دادگاه صالح را تعیین کنند. به عبارت دیگر، آیا می توان با قرارداد خصوصی صلاحیت دادگاه را تغییر داد؟ در حقوق داخلی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان مقررات صلاحیت محلی را در زمان فعلی از قواعد آمره ندانسته اند. بنابراین، توافق برخلاف آن را معتبر می دانند (شمس: ۴۱۶/۱؛ مدنی: ۶۳۹/۱). در این مورد، به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی نیز استناد شده است (پور استاد، ۱۳۸۷: ۱۰۲؛ ادبی، ۱۳۹۰: ۲۶). به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». برخی نویسندگان، در این مورد معتقدند که اصل حاکمیت اراده طرفین در تعیین صلاحیت قضایی در حقوق ایران، پذیرفته نشده است و همچنین توافقاتی را از مصادیق بارز مخالف، با نظم عمومی می دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۳).

^{۱۳} Choice of forum clauses in international contracts

^{۱۴} Consent jurisdiction

: ۸۵۰). ماده ۹۷۵ قانون مدنی، در این زمینه مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه، یا به علت دیگر مخالف نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارند، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». مقررات آیین دادرسی سال ۱۳۷۹ از جمله ماده ۳۵۲ این قانون به گونه ای تدوین شده که امری بودن قواعد صلاحیت محلی را به ذهن تداعی می‌کند. ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مقرر می‌دارد: «هرگاه دادگاه تجدید نظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد».

در اتحادیه اروپا، بند ۱ ماده ۲۳ مقررات بروکسل یک مصوب ۲۲ دسامبر ۲۰۰۰ راجع به صلاحیت قضایی و اجرای آرا در موضوعات مدنی و تجاری توافق بر دادگاه صالح را تحت عنوان صلاحیت قضایی انحصاری می‌دهد. همچنین، با تصویب کنوانسیون لاهه در مورد توافق انتخاب دادگاه (کنوانسیون لاهه) در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ طبق ماده یک در دعاوی بین المللی، امکان انتخاب انحصاری دادگاه در موضوعات تجاری و مدنی در چارچوب دادگاه های یکی از دولت های عضو کنوانسیون میسر گشته است (Berlin, ۲۰۰۶: ۵۷). بنابراین، اگر در دعاوی بین المللی، مرتبط با دادگاه های کشورهای دیگر شرط دادگاه صالح به نفع صلاحیت دادگاه های ایران محرز باشد، دادگاه های خارجی باید به اعتبار صلاحیت انحصاری دادگاه های ایران، از رسیدگی امتناع کنند. حتی اگر در فقدان چنین توافقی صالح باشند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۹۰).

امروزه صلاحیت مبتنی بر توافق، یا توافق در مورد «دادگاه صالح» از نظر صلاحیت بین المللی امری پذیرفته و مرسوم است و حتی اصول (۱-۲) از اصول آیین دادرسی فراملی در درجه نخست، توافق طرفین را ضابطه صلاحیت دادگاه قرار داده است: امری که در حقوق دادرسی مدنی ایران، پدیده ای بدیع محسوب می‌شود (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۵۸).

چنان که طرفین قرارداد، با تعیین اقامتگاه انتخابی به موجب ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی می‌توانند دادگاه کشوری معین را به عنوان دادگاه صالح در دعاوی ناشی از همان عقد یا قرارداد تعیین کنند (سلجوقی؛ همان: ۴۳۳؛ نصیری: ۳۷۱؛ شهیدی ۱۳۸۶: ۱۵۲). به موجب این ماده: «اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجع به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد...». در برخی موارد، طرفین می‌توانند با تغییر توصیف مال از غیر منقول، به منقول صلاحیت دادگاه را تغییر دهند (ادبی، ۱۳۹۰: ۲۵). همچنین در مواردی خواهان در تعهدات قراردادی، حق دارد دادگاه صالح را انتخاب کند و می‌تواند در دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد (ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی) در یکی از دادگاه هایی که به طور هم زمان صالح هستند، طرح دعوا کند.

گفتار سوم: تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران

در هر کشوری، برای تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه ها قواعد خاصی، به نام قواعد تعیین صلاحیت بین المللی وجود دارد که قاضی با مراجعه به آنها، نسبت به تعیین صلاحیت بین المللی اقدام می‌کند. برای تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های داخلی، قاضی به قاعده تعیین صلاحیت قضایی بین المللی در حقوق ایران مراجعه می‌کند و در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت عام دادگاه ایران تصمیم می‌گیرد. با توجه به قاعده منعکس در ماده ۹۷۱ قانون مدنی، اگر دعوا در دادگاه ایران

^{۱۵} Council Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters

^{۱۶} Exclusive jurisdiction

^{۱۷} Hague Convention on Choice of Court Agreement June 30, 2005, available at: [Http://www.hcch.net/upload/conventions/txt37en.Pdf](http://www.hcch.net/upload/conventions/txt37en.Pdf).

^{۱۸} Contractual domicile

اقامه شده باشد، تعیین صلاحیت قضایی به موجب قانون ایران به عمل خواهد آمد. در نظام قضایی ایران، در این باره همانند حقوق فرانسه و آلمان قواعد خاصی جدا از قواعد صلاحیت نسبی دادگاه های واقع در حوزه های مختلف قضایی کشور که ویژه صلاحیت بین المللی دادگاه ها در ایران باشد، تعیین شده است (سلجوقی: ۴۸۱). بنابراین، در اکثر موارد، چاره ای جز اجرای قواعد عمومی صلاحیت داخلی در روابط بین المللی نیست (صفایی: ۱۸۸).

بند اول: وجود ارتباط بین دادگاه با موضوع دعوی

قانون آیین دادرسی مدنی ایران، مهم ترین منبع احراز صلاحیت هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل خصوصی است. به این صورت که این قانون، متضمن قواعدی است که نه تنها در تعیین صلاحیت داخلی، بلکه در تعیین صلاحیت بین المللی نیز اعمال می شود. در تعیین دادگاه صالح، دغدغه نخست وجود عامل یا عوامل ارتباطی در دعوی است که آن را به کشوری که دعوی در آنجا مطرح شده، ارتباط دهد. تشخیص و احراز صلاحیت از میان قواعد متعدد منعکس در قانون آیین دادرسی مدنی به نظر دادگاهی وابسته است که دعوی در آنجا طرح شده است. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد، اشعار می دارد: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است...» این قاعده، صلاحیت تشخیص صلاحیت نام گرفته است (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۲۵۱). در دعوی مطروحه در دادگاه های ایران، در صورت وجود هر یک از عامل های ارتباط عام پیش بینی شده در قواعد صلاحیت نسبی یا محلی مانند اقامتگاه یا مسکن یا محل وقوع مال، احراز گردد، دادگاه ها می توانند صلاحیت خود را برای رسیدگی اعلام کنند. نتیجه اگر عامل ارتباط مؤثر میان دعوا با نظام قضایی ایران یافت نشود، بی آن که لازم باشد تعیین کنند دعوی در صلاحیت دادگاه های کدام کشور دیگر است، دادگاه ها ناگزیر باید از اعمال صلاحیت خودداری نمایند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۹۲).

بند دوم: صلاحیت متقارن دادگاه ها در دعاوی بین المللی

صلاحیت متقارن یا هم زمان دادگاه ها در حقوق داخلی، در مقابل صلاحیت انحصاری به کار می رود. منظور از صلاحیت اقتরانی، این است که دو یا چند دادگاه واقع در کشورهای مختلف، نسبت به دعاوی خاصی به موجب موازین صلاحیت بین المللی به طور هم زمان صالح به رسیدگی باشند. برای مثال، شرکتی که مرکز اصلی و اقامتگاه آن در فرانسه است مرکز عمده فعالیتش را در پاکستان قرار می دهد. در این حالت، در مفهوم بین المللی هم دادگاه های فرانسه، دارای صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه شرکت مزبور می باشند و هم دادگاه های پاکستان (نصیری، ۱۳۷۰: ۳۷۷). یکی از اصول حاکم بر صلاحیت محلی دادگاه ها در حقوق ایران و سایر کشورها اصل لزوم وجود ارتباط بین دعوی و دادگاه رسیدگی کننده است. نتیجه اعمال اصل ارتباط دعوی با دادگاه رسیدگی کننده در بسیاری موارد، ایجاد صلاحیت متقارن برای چند دادگاه محلی است؛ چرا که ممکن است چندین عامل ارتباطی اعم از یکسان و متنوع در دعاوی برای احراز صلاحیت وجود داشته باشد. البته گاهی اوقات، قانونگذار با برتری دادن یک عامل ارتباطی از به وجود آمدن صلاحیت متقارن جلوگیری می کند. مانند دعاوی مرکب از مال منقول و غیر منقول که باید در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول طرح شود (ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی). ولی در قانون قدیم، در این مورد صلاحیت متقارن وجود داشت؛ به این صورت که خواهان، بین مراجعه به دادگاه محل وقوع مال و محل اقامت خوانده مخیر بود. بنابراین، طرح یک دعوی در دادگاه های دو کشور، موقعی مطرح می شود که قانونگذار جهت تعیین صلاحیت دادگاه ها برای رسیدگی به یک دعوی، به جای یک عامل، عوامل ارتباط مختلف در نظر گرفته باشد. خصوصاً در دعاوی ناشی از قرارداد که ممکن است محل انعقاد آن یا محل اجرای آن با اقامتگاه طرفین متفاوت باشد. در نظام قضایی ایران، در صلاحیت داخلی معمولاً به خواهان اختیار داده می شود که یکی از دادگاه های دارای صلاحیت متقارن را برگزیند (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۹۵) (ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی) و دادگاه های دیگر به لحاظ جلوگیری از صدور احکام متناقض، باید از رسیدگی امتناع کنند (بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی

^{۱۱} Concurrent jurisdiction

^{۱۲} Exclusive jurisdiction

مدنی). طبق ماده ۱۳ قانون مذکور: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است و یا تعهد در آنجا باید انجام شود». در رویه قضایی ایران، صلاحیت متقارن در آراء وحدت رویه شماره های ۵۹/۳/۲۸-۹، ۱۳۸۶/۸/۱-۷۰۵، ۸۵/۳/۲۳-۶۸۸ به صراحت پذیرفته شده است. در صلاحیت بین المللی پیش بینی عامل های ربط مختلف ایجاب می کند که دادگاه های ایران در مقام تعیین صلاحیت خود برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی بین المللی، فارغ از وجود ربط میان دعوا با نظام قضایی کشور دیگر، تنها به بررسی این مسأله بپردازند که آیا جهت ربط میان آن دعوا با نظام قضایی کشور آنان یافت می شود و در صورت احراز صلاحیت به رسیدگی خود ادامه دهند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۱).

بحث و نتیجه گیری

هنگامی که یک دعوی بین المللی در دادگاه های ایران مطرح می شود، قاضی با دو مسأله اساسی تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران و انتخاب قانون حاکم بر موضوع دعوا مواجه است. گفتیم که حل مسأله تعارض دادگاه ها، مسبوق به حل مسأله تعارض قوانین است. به این صورت که قاضی قبل از تعیین قانون حاکم، باید مسأله تعارض دادگاه ها را حل نماید، تا نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه اظهار نظر نماید. به همین دلیل، اصولاً تعارض صلاحیت ها در تعارض قوانین تأثیرگذار است. در حقوق بین الملل خصوصی، صلاحیت قضایی و صلاحیت قانونی لازم و ملزوم هم نیستند. به این مفهوم که صلاحیت دادگاه یک کشور، مستلزم صلاحیت قانون آن کشور نخواهد بود و برعکس. در دعاوی مربوط به احوال شخصیه بیگانگان، در ایران دادگاه ایران صالح به رسیدگی است، اما قانون ایران حاکم بر موضوع نیست. امروزه اصل استقلال این دو صلاحیت مورد پذیرش قرار گرفته است. علی رغم این استقلال در مواردی ممکن است، این دو صلاحیت در یکدیگر تأثیر داشته باشند. از منابع موجود تعارض صلاحیت ها در ایران می توان به مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی اشاره کرد. در خصوص تعیین صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران، قاضی باید با توجه به ماده ۹۷۱ قانون مدنی که یک قاعده حل تعارض صلاحیت محسوب می شود، برای تعیین صلاحیت دادگاه های داخلی جهت رسیدگی به دعاوی بین المللی به قانون ایران رجوع کند، نه قانون خارجی. تشخیص صلاحیت بین المللی، همانند تشخیص صلاحیت داخلی با دادگاهی است که دعوی در آن جا مطرح شده است. در نظام قضایی ایران، قواعد خاصی در خصوص صلاحیت قضایی بین المللی وضع نشده است. قواعد صلاحیت بین المللی، صلاحیت عام یا بین المللی دادگاه های کشور ایران را در مقابل سایر کشور مشخص می سازند و سپس با توسل به قواعد داخلی، باید صلاحیت خاص یا داخلی اعم از ذاتی یا نسبی دادگاه ایران را احراز کرد. پس از احراز صلاحیت بین المللی، قواعد صلاحیت داخلی کشور ایران مشخص می کند در داخل نظام قضایی کدام دادگاه صالح است. صلاحیت بین المللی از نظر ماهیت یک نوع صلاحیت محلی است نه ذاتی. در صلاحیت ذاتی، باید به عناصر سه گانه صنف، نوع و درجه دادگاه توجه کرد. در صلاحیت نسبی، یا محلی باید محل استقرار دادگاه های هم ارز را تعیین نمود که قواعد صلاحیت محلی دادگاه های ایران در مواد ۱۱ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است. در دعاوی بین المللی، اصل آزادی اراده اقتضاء دارد که طرفین بتوانند در تعهدات قراردادی، دادگاه معینی را جهت حل و فصل دعاوی خود انتخاب کنند که این آزادی اصولاً به صورت شرط ضمن عقد جلوه می کند. شرط صلاحیت دادگاه منتخب، از قرارداد اصلی مستقل و متمایز است. به جهت فقدان قواعد صلاحیت در روابط بین المللی، لازم است قانون آیین دادرسی مدنی در کنار صلاحیت ذاتی و محلی، قواعد خاصی در خصوص صلاحیت بین المللی دادگاه های ایران وضع نماید. وجود عوامل ارتباط مختلف در دعاوی بین المللی، می تواند صلاحیت متقارن ایجاد کند. برای جلوگیری از ایجاد صلاحیت متقارن بین المللی در دعاوی ناشی از قرارداد، اصل حاکمیت اراده یا اصل استقلال اراده طرفین را در تعیین دادگاه صالح مورد پذیرش قرار دهد.

منابع و مراجع

- ابهری، حمید. (۱۳۸۹). «اختلاف در صلاحیت در آیین دادرسی مدنی ایران». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۰. شماره ۴. ۱-۲۰.
- ادبی، رشید. (۱۳۹۰). صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه مازندران.
- ارفع نیا، بهشید. (۱۳۸۶). حقوق بین الملل خصوصی. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات بهتاب.
- (۱۳۸۳). حقوق بین الملل خصوصی. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات بهتاب.
- الماسی، نجاد علی. (۱۳۸۴). حقوق بین الملل خصوصی تعارض قوانین. چاپ چهارم. تهران: انتشارات میزان.
- باقری، محمود. (۱۳۸۶). «حدود آزادی طرفین دعوی در تعیین صلاحیت قضایی بین المللی». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۷. شماره ۳. ۲۹-۶۲.
- جعفری تبار، حسن. (۱۳۷۵). مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
- جعفری لنگرودی. (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی. جلد چهارم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۱۳۸۱). ترمینولوژی حقوق. چاپ دوازدهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حبیب زاده، طاهر. (۱۳۹۰). قواعد تعیین دادگاه صالح در روابط حقوقی خصوصی بین المللی در حقوق ایران. حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- حیدری پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی. صلاحیت دادگاه مطالعه حقوق ایران و تطبیق با حقوق انگلستان. چاپ اول. تهران: نشر آداد.
- خیمنز، گیرمو. (۱۳۷۹). شیوه های عملی صادرات و واردات. ترجمه هادی دستباز و دیگران. تهران: انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین المللی.
- سلجوقی، محمود. (۱۳۸۶). حقوق بین الملل خصوصی. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات دیراک.
- (۱۳۸۲). «موافقت نامه داوری و صلاحیت دادگاه». مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۷. ۴۳-۱۱.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۶). حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ ششم. تهران: انتشارات مجد.
- شیخ الاسلامی، محسن. (۱۳۸۴). حقوق بین الملل خصوصی. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، سه جلد در یک جلد. چاپ ششم. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۷۴). مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- (۱۳۸۶). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- صفری، محسن؛ پاک طینت، حسن. (۱۳۸۹). «مسئولیت قراردادی و قهری: تفاوتها و کارکردها». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۰. شماره ۴. ۲۶۶-۲۴۷.
- عابدی، محمدتقی. (۱۳۸۵). «صلاحیت قضایی و صلاحیت داوری». مجله حقوقی. نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. شماره ۳۵. ۱۴۶-۸۹.
- عدل طباطبایی، عبدالرضا. (۱۳۳۴). «تأثیر بین المللی احکام». مجله کانون وکلاء. شماره ۴۵. ۸۳-۶۸.
- غریبه، علی. (۱۳۷۹). «دادگاه صالح و قانون حاکم مسئولیت مدنی بین المللی». کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی و اردبیل. مجموعه مقالات حقوقی. مجموعه نخست. چاپ اول. ۱۳۲-۱۱۹.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن. (۱۳۹۰). اصول آیین دادرسی فراملی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- قائم مقام فراهانی، محمدحسین. (۱۳۸۴). «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۸. ۱۷۸-۱۵۷.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ دهم. تهران: نشر میزان.
- مافی، همایون. (۱۳۷۸). «تحلیلی بر عملکرد دیوان داورى دعاوى ایران و آمریکا». مجله پژوهش حقوق و سیاست. سال دهم. شماره ۲۴. ۲۲۳-۱۷۷.
- مافی، همایون؛ قادری، نسیبه. «شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران». (منتشره در) ارج نامه دکتر الماسی. به کوشش دکتر حسن محسنی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. جلد اول و دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ او. تهران: انتشارات پایدار.
- محمدی، سام. (۱۳۸۶). «تأثیر زوال دعاوی اصلی بر دعاوی متقابل». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۳۹. شماره ۴. ۳۸۰-۳۶۱.
- مهاجرى، على. (۱۳۸۷). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات فکرسازان.
- مولایی، یوسف. (۱۳۸۴). حاکمیت و حقوق بین الملل. تهران: نشر علم.
- نصیری، محمد. (۱۳۸۴). حقوق بین الملل خصوصی. جلد اول و دوم. چاپ سیزدهم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- نصیری، مرتضی. (۱۳۷۰). حقوق چند ملیتی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانش امروز.
- نهرینی، فریدون. (۱۳۹۰). دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.

Berlin, Mathew B. (2006). "The Hague Convention on Choice of Court Agreement Creating on International Framework for Recognizing Foreign Judgments".

International Law and Management Review. Vol 3

"Hague Convention on Choice of Court Agreement".

(2005). June 30. Available at: <http://www.hcch.net/upload/convention/txt.37.en.Pdf>

"Council Regulation (EC) No 44/200/ of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial matters ". available at : www.jus.uio.no/IM/brussels on Jurisdiction and inforcement of Judgments in civil and commercial matters.convention1968/10/ria/pdf.

<http://www.hvm.ir>